



موضوع بحث، بررسی خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه با تفسیر محمد عبده و یا خطبه ۲۳۴ با ترجمه فیض الاسلام بود که این خطبه را «قاصعه» می نامند و بزرگترین خطبه های نهج البلاغه است. در قسمت گذشته، داستان شیطان و امتناع کردنش از سجده برای حضرت آدم مطرح بود که در اثر این روحیه استکباری و خود بزرگ بینی، برای همیشه مطرود درگاه احدیت شد. آنگاه به این جا رسیدیم که حضرت می خواهند بفرمایند: مجال است چنین روحیه ای در کسی وجود داشته باشد و یا این حال رستگار شود. اکنون به ادامه خطبه می پردازیم:

«ولو اراد الله أن يخلق آدم من نور يخطف الأبصار ضياؤه ويهر العقول رُواؤُهُ، وطيب يأخذ الأنفاس عرقه لفعل.»

و اگر خداوند می خواست، آدم را از نوری بیافریند که روشنایی آن چشمها را بریابد و منظره و زیبایی آن بر عقلها چیره شود و از چیزی خوشبو که بوی خوش آن نفسها را بگیرد، به تحقیق چنین می کرد.

قسمت سوم

خطبه ۲۳۴

درسپانی از نهج البلاغه

آزمایش

فلسفه آفرینش

خلقت آدم

خداوند آدم را از خاک آفرید برای اینکه فرشتگان را مورد آزمایش و امتحان قرار دهد، و گرنه، اگر آدم را از نوری درخشان آفریده بود که دیده ها را خیره می کرد و یا زیبایی و ظرافتی که خردها را به اعجاب وامی داشت و یا از چیز خوشبو و معطری می ساخت که بوی دلانگیزش نفس ها را می گرفت، بی گمان ملائکه و شیطان زیر بارش می رفتند و فوراً برای او خاضع می شدند، چون خلقتش را از خلقت خودشان، جالب تر و ظریفتر می دیدند و دیگر جایی برای آزمایش و امتحان باقی نمی ماند و شیطان هم که از آتش خلق شده بود، در برابر او تواضع و کرنش می کرد ولی اصلاً هدف خداوند از اینکه آدم را از جنس پستی چون خاک آفرید، همین بود که دیگر مخلوقاتش را مورد آزمایش قرار دهد.

آیت الله العظمی منتظری

خلاصه اگر به ما هم گفته شود که زیر بار شخصیت برتر و بالاتری برویم که مثلاً قدرت و شوکت و ثروت زیادتری داشته باشد، برایمان آسانتر است از اینکه بخواهیم زیر بار کسی برویم که از نظر شخصیت و مکاتبت اجتماعی در درجه پائین تر و نازلتری از ما باشد، و مگر فرعون را با آن همه قدرت و مکنت دستور نداد که پیروی و تبعیت از یک چوپان فقیری بکند که سرمایه اش از دنیا یک عصا بیش نبود.

خطیف یخطف: از باب قیل یفعل مانند علم یعلم است و به معنای ریودن با سرعت است. یخطف الابصار یعنی دیده ها را بریابد. ضیاء: روشنایی است.

یهر العقول: بهر به معنای غلبه است و یهر العقول یعنی بر عقلها غالب می شود.

رواء: به معنای منظره یک شیء است که این کلمه از رویت گرفته شده است.



وَلَوْ ارَادَ اللهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْتَفِ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَيَهْرُ الْعُقُولَ رُواؤُهُ، وَطِيبٍ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْقُهُ، لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَفَلَّتْ لَهُ الْأَعْمَانُ خَاضِعَةً، وَتَحَقَّنَا لَبَلَوِي فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ - أَسْبَلْ خَلْفَهُ يَعْضُ بِأَيْمِهِمُ لَوْنَ أَسْأَلُهُ تَمَيُّزًا بِالْإِخْتِيَارِ لَهُمْ، وَتَقِيًّا لِلْإِسْتِجَارِ عَنْهُمْ، وَإِنَّمَا دَا لِقِيْلًا وَنِيْمًا .



طیب: عطر و بوی خوش است.

بأخذ الانفاس: نفسها را بگیرد و جذب کند.

عرفه: عَرَفَ بوی خوشی است که در هوا پخش می شود.

«ولو فعل لفظت له الأعناق خاضعة، ولحقت البلوی فیه علی الملائكة».

و اگر چنان می گرد بشحقیق گردنها برای او خاضع می شدند و آزمایش بر فرشتگان آسانتر می گشت.

«ولكن الله سبحانه ابلى خلفه بعض ما يجهلون أصله، تمييزاً بالإختبار لهم، ونقياً للإستكبار عنهم وإعداداً للخلاء منهم».

ولی خداوند سبحان، آزمایش کرده است بندگان خود را به بعضی از اموری که نسبت به اصل آن جهل دارند برای اینکه اطاعت کنندگان از گنهکاران تمیز داده شوند و حالت بزرگمنشی از آنها برطرف و نکبر و خودپسندی را از آنان دور سازد.

بهداشتی در اینجا نهفته باشد و شاید مسئله دیگری باشد ولی آنچه مهم است این است که خداوند با همین نیاشامیدن آب گوارا در کنار رود روان، می خواهد بندگان خود را بیازماید، هر چند در فلسفه و ریشه این کار جهل دارند، اما آنچه در این بین مشخص است، همان تمیز دادن خوب از بد و تشخیص دادن مطیع از عاصی و گنهکار است.

نمونه ای دیگر:

در قرآن می خوانیم که خداوند به قوم بنی اسرائیل دستور داده بود که روز شنبه حق ندارند صید کنند و ماهی بگیرند مگر روز شنبه یا روزهای دیگر چه فرقی دارد که خداوند این دستور را تنها برای روز شنبه می دهد؟ اینجا دیگر کمیت فکر بشر لنگ است و کار نمی کند.

در هر صورت روز شنبه دستور اکید داده شده بود که بنی اسرائیل حق ندارند صید کنند. ماهی ها هم گویا مطلع شده بودند که روز شنبه، آزاد و راحت اند، لذا، بیشتر کشاور ساحل می آمدند و با خیال آسوده جمع می شدند. بنی اسرائیل دست به حیله ای زدند و یک کلاه شرعی برای گرفتن ماهی ها درست کردند به این معنی که روز شنبه صید نمی کردند اما حوضچه هایی درست می کردند که ماهی ها وارد حوضچه ها شوند و نتوانند بیرون بیایند و روز بعد آنها را می گرفتند. و بدینسان معلوم شد که تا چه اندازه روحیه عصیان و نافرمانی در این اشخاص وجود دارد و چقدر نسبت به اوامر و دستورات الهی بی تفاوت بلکه بی اعتنا هستند.

علت آزمایش

خداوند همواره می خواهد که با ایجاد حوادث و صحنه های بلا، مردم را آزمایش و امتحان نماید تا معلوم شود در ناملازمات بنده مطیع و فرمانبردار کیست و بنده لجباز و خیره سر چه کسی می باشد؟ این آزمایش ها برای این است که بندگان خوب از بد، مطیع از عاصی مخلص از خائن مشخص و تمیز داده شوند، و ضمناً خدای سبحان که منزّه از هر عیب و نقیصی است، می خواهد مخلوقاتش را آزمایش کند به برخی از امور که به اصل و فلسفه و ریشه اش نادان و جاهلند و نکته و حکمتش را نمی دانند تا اینکه در این آزمایش ها حالت استکباری و فخر فروشی و خود پیژرگ بینی را در افراد بزداید و حالت انقیاد و رام بودن امری است بسیار مطلوب بلکه بزرگترین فلسفه عبادات و دستوراتی که خدا می دهد این است که روحیه اطاعت کردن و زیر بار رفتن و خضوع در بشر پیدا شود و از حالت خودمحوری و تبختر بیرون آید.

اطاعت بی چون و چرا از خداوند

گاهی بعضی از جوانان از ما می پرسند: چرا حمد و سوره نماز مغرب و غشاء را باید بلند بخوانیم و چرا حمد و سوره ظهر و عصر را آهسته؟ اینجا لزومی ندارد که ما فلسفه و ریشه این حکم را بدانیم بلکه باید حکم خدا را بی چون و چرا همانگونه که دستور داده است. یا دل و جان پذیرا شویم و اطاعت و پیروی نمائیم. حکم خداوند چرا و چرا را نمی پذیرد بزرگترین فلسفه چنین دستوراتی همین است که حالت انقیاد و رام بودن در بنده پیدا شود و در مقابل فرمان خداوند روحیه اطاعت و خضوع داشته باشد. آن چیزی که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند، همین حالت مطیع و متقاد بودن است و خداوند می خواهد با این اوامر و دستورها ما را آزمایش و امتحان کند تا مطیع از گنهکار شناخته و تمیز داده شود و سیه روی شود هر که در او غش باشد.

آزمایش در زمان طالوت

و این مطلب در تمام اعصار و قرون بوده است. هنگامی که طالوت از سوی خداوند معین شد که فرمانروای بنی اسرائیل باشد، قرآن در اینجا می فرماید: «ان الله مبتليکم بنهر فمن شرب منه فليس مني ومن لم یسره فانه مني» طالوت به آنان گفت: همانا خداوند شما را به نهر آب آزمایش می کند، پس هر یک از ارتشیان و سربازان من اگر از این آب گوارا بیاشامد از من نیست و هر کس از این آب نیاشامد، او جزء ارتش من است، جز اینکه کسی با دست یک جرعه آب بردارد. که این مستثنی شده است. حال ما کار نداریم که فلسفه این آب نخوردن چیست؟ شاید یک مسئله

اصلاً فلسفه خلقت انسانها جز آزمایش و امتحان چیزی نیست. قرآن در سوره ملک می فرماید: «الذي خلق الموت والحياة لیلوکم ایتکم احسن عملاً» خدائی که مرگ و زندگی را خلق کرده است تا آزمایش کند شما را که کدامتان بهتر کار را انجام می دهید.



مشورت. خصوصاً در موارد سرنوشت‌ساز. لازم و واجب است و پس از تکمیل طرح و نقشه، تصمیم نهایی با فرمانده است و هنگامی که تصمیم نهایی اعلام شد، تمام افراد، بدون چون و چرا باید تبعیت و پیروی کنند. اینجا دیگر حق ندارد آن افسر یا آن درجه دار یا دیگری سرپا ززند یا به رأی خودش عمل کند! و اگر خدای نخواست نافرمانی در بین افراد پیدا شود، هرگز پیروزی بدست نمی آید.

لزوم برخورد افکار در تصمیم گیریها

در اینجا باز لازم است تذکر بدهم که در تمام کارها باید مشورت و برخورد افکار باشد. حتی در مسئله آموزش و درس خواندن باید اشکال ها و اعتراض ها در میان دانشجویان و طلاب همچنان برقرار باشد. بنظر من بهترین متد درس خواندن همین متدی است که در حوزه های علمیه متداول است زیرا استاد هر چند مقام علمی اش بالا باشد، مطلب خود را پس از اظهار، باید استدلال کند و با دلیل و برهان آن را جا بیندازد. پس از آن توبت به شاگردان می رسد که اگر اشکال و اعتراضی دارند، اشکال خود را مطرح سازند و بسا یک طلبه ساده ای که تازه وارد درس خارج شده است، مطلبی را اظهار کند که اصلاً نظر استاد را برگرداند. لذا بهتر است این حالت در مباحثات علمی نیز مطرح باشد و به شاگردان اجازه دهند که اظهار نظر بنمایند و اشکالاتشان را عرضه بدارند و بدینسان، افکار تازه تر و ابواب نوین تری در مباحث علمی پیش آید.

در طرحها و تصمیم گیریهای بازسازی نیز باید اظهار نظر به قوت خود باقی باشد و معنای صحیح انتقاد هم همین است. اگر فرض کردیم دولت تصمیمی گرفته برای بودجه، افرادی که سوءنظر ندارند و قصدشان اصلاح است، باید اندیشه های خود را به کار بندند و نظرات خود را در روزنامه ها و رسانه های گروهی - به صورت آزاد، ابزار و اظهار نمایند و دولت را در این امر یاری کنند. یا اینکه اگر در مجلس بنشاند، لایحه ای مهم مطرح شود، لازم است از کارشناسان و دیگر افراد استفاده و از افکار آگاهان به امور بهره برداری گردد، در عین حال پس از اینکه مدت مشاوره و بررسی آراء تمام شد و دولت یا مجلس یا فرماندهی ارتش تصمیمی گرفت، باید به مرحله اجرا گذاشته شود و باید حالت اطاعت و انقیاد در مرحله اجرا و عمل نسبت به بالا تر در تمام صحنه های زندگی وجود داشته باشد.

حال که معلوم شد، برای ایجاد آرامش و امنیت در جامعه، لازم است که حالت انقیاد و اطاعت در همه افراد وجود داشته باشد، بی گمان این حالت در مورد خداوند که خالق ما است و ما همه مخلوقهای ضعیف او هستیم، بدون چون و چرا باید در ما باشد زیرا او است که مصلحت ما را می داند و ما در مورد مصالح خودمان، چه در دنیا و چه در آخرت، نادان و ناتوانیم، پس دستورات او را باید بدون چون و چرا به مرحله اجرا بگذاریم و

خداوند انسانها را با استعدادها و امیال و غرائز مختلف خلق کرده؛ در هر یک از ما روحیه خداپرستی و اطاعت هست، ضمن اینکه روحیه خودخواهی و شهوت و غضب نیز وجود دارد ولی همزمان با بودن این غرائز در وجودمان، عقلی به ما عنایت کرده است که با استفاده از آن، می توانیم غرائز خود را بنحو احسن کنترل نمائیم. سپس ما را در صحنه زندگی رها کرده و با حوادث مختلف از جنگها و کمبودها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و درگیریها، مواجه نموده است تا اینکه در صحنه زندگی، استعدادهای اشخاص شکوفا شود و باطن ها بروز بکند و با اینکه خداوند سبحان از تمام ضمیرها و نهان های ما باخبر است، مشکلات و حوادث را پیش پای ما گذاشته است تا برای خودمان و برای دیگر بندگان روشن شود که ما چه کاره ایم؟

پس اگر مشکلات و حوادث پیش نیاید، همه ما چنین می پنداریم که انسان های فرمانبردار و مطیع می باشیم و تنها با وجود مشکلات و رویدادهای سخت و دشوار است که جوهر و حقیقت مردان روزگار، پیدا و آشکار می شود. و چنانچه ما گرفتار سختی ها، گرسنگی ها، جنگ و ستیزها و نقص اموال و اولاد بشویم و مع ذلک صابر و بردبار باشیم، آن وقت است که ارزش ما معلوم می شود.

اطاعت از اولی الامر

بنابراین، فلسفه خلقت جز آزمایش و امتحان نمی تواند چیز دیگری باشد. اینجا است که حضرت می فرماید: خداوند آزمایش کرده است بندگان خود را به بعضی از دستوراتی که فلسفه اش برایشان مجهول است تا اینکه روحیه انقیاد و اطاعت برای بشر نسبت به خدا پیدا شود. و نه تنها نسبت به خداوند که نسبت به پیامبر و اولی الامر نیز باید روحیه اطاعت و زیربار رفتن در انسانها پدید آید «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم».

خدای را اطاعت کنید و پیامبر و اولی الامر را اطاعت نمائید. و نه تنها اطاعت نسبت به ائمه اظهار بر ما لازم است که اگر قبحه عادللی از طرف خداوند طی شریطی - لازم الاطاعه باشد؛ بایست از او اطاعت و پیروی نمائیم. اصلاً زندگی بشر در این عالم بدون این حالت محقق نمی شود. فرض بگیریید اگر در جنگها و نبردها، روحیه اطاعت و انقیاد در ارتش نباشد، هیچ وقت پیروزی برایشان محقق نمی شود، هر چند در مقام تصمیم گیری لازم است که فرمانده یا کارشناسان و اهل تشخیص، مشورت کند ولی پس از مشورت و پخته شدن طرح، دیگر همگان باید در برابر تصمیم نهایی روحیه اطاعت داشته باشند. در قرآن، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وشاوهم فی الامر» ولی بلافاصله پس از دستور مشورت می فرماید: «فاذا عزمت فتوکل علی الله» - پس اگر تصمیم گرفتی، بر خدای خود توکل کن. تصمیم نهایی را خداوند به خود آن حضرت واگذار کرده این آیه به ما می فهماند که



شیعیان لبنان به حساب می‌آیند و عملاً قدرت امام را در رهبری مسلمانان لبنان انکار می‌کنند و پناه‌شان در این زمینه بُعد جغرافیائی است. و همچنین قدرت و توان جمهوری اسلامی ایران را نیز رد می‌کنند. و متأسفانه دست به یک حمله سیاسی و تبلیغاتی شدید علیه جمهوری اسلامی و کادر رهبری آن در میان مردم لبنان به صورت آشکار و پنهان زده‌اند. و چندین بار اعتراض کردند که ماهیت جنگشان، جنگ علیه جمهوری اسلامی است نه علیه حزب الله، و این در وقتی بود که جمهوری اسلامی درهای خود را برای تمام مسلمانان گشوده بود. و حقیقت این است که مشکل، مشکل آنها است نه مشکل جمهوری اسلامی، آنها هستند که از آن دوری می‌جویند هر چند که جمهوری اسلامی به آنها نزدیکتر می‌شود و پانلهای خود را برای در گرفتن آنها می‌گشاید و آنها هستند که با آن می‌جنگند هر چند آن نسبت به آنها و تمام مسلمانان غیرخواه است. ولی در این میان می‌بینیم که حزب الله خود را به جمهوری اسلامی نزدیک کرده و به آن پیوسته و خود را اصلاً جزئی از آن و عضوی از اعضای آن می‌داند.

اینها گوشه‌هایی از اختلافهای موجود بود. و با این حال ما معتقدیم که این اختلاف نظرهای اندیشه‌ای و سیاسی، مجوزی برای کسی نیست که علیه دیگری قیام مسلحانه کند، و تنها اجازه می‌دهد که این اختلافهای سیاسی و فکری برای ایجاد راه‌های بحث و مناقشه تا رسیدن به نقطه نظرهای مشترک وجود داشته باشد تا شاید تلاشها در این روند به نتیجه خوبی درآیند برسد.

ولی جنبش امل به پورشهای مسلحانه دست یازید و تجاوزهایش از حد مرز فروتر رفت تا اینکه نهادهای جمهوری اسلامی و نمایندگان گشایش را نیز در برگرفت. اسلحه مبارزین را مصادره و بسیاری از آنان را دستگیر و زندانی کرد، راه را بر عملیات مقاومت علیه اسرائیل بست. از برگزاری مراسم شهدا و مناسبتهای مذهبی جلوگیری کرد. نشریات و اعلامیه‌های مسلمانان را سوزاند. با علمای دین به جنگ برخاست و آنها را ظالمانه از خانه و کاشانه‌شان بیرون راند و بسیاری از

مبارزین متعهد را به قتل رساند. اینها در طی این پنج سال گذشته رخ داد؛ و حزب الله هرگز مایل نبود عکس العمل از خود نشان بدهد تا اینکه سال گذشته رسید. اکنون برای جنبش امل منتظر شده بود که جنگی گسترده در جنوب لبنان بر پا سازد و حزب الله ناچار مقداری از خود دفاع کرد و با این حال برای محافظت بر دعاهای مسلمین و نگهداری از سرزمینهای اسلامی، خود را بطور کلی از میدان جنگ کنار کشید ولی جنبش امل نبرد خود را همچنان ادامه داد و حزب الله را از جنوب استخراج کرد و صدها تن را دستگیر نمود و سلاحها را مصادره کرد و حرمت برادران و خواهران مؤمن را مراعات ننمود و علما را مورد تعدی و ظلم قرار داد و دهها تن از آنان را از خانه‌هایشان بیرون کرد مانند علامه مجاهد سید عبدالرحمن فضل الله و شیخ عقیق نابلسی و بسیاری دیگر. مع ذلک حزب الله سعی در مصالحه داشت که امل احساس غرور و قدرت کرد و متأسفانه تمام تلاشهای صلح را نادیده گرفت و جنگ ضاحیه جنوبی را برپا کرد که حزب الله ناچار با قدرت وارد عمل شد برای اینکه این باز تمام وجودش را در معرض تهدید جدی می‌دید و توطئه بزرگ مانند اقتاب، برای همگان روشن شد.

اقدامهای صلح آمیزی از سوی جمهوری اسلامی محقق گشت ولی تاکنون نتیجه چندانی نفاذ است و هر چند یکنبار نبردها و تیراندازی‌هایی پراکنده در مناطق شیعہ نشین رخ می‌دهد و همه اینها برای تضعیف حزب الله است که آن را از جنگ جدی با اسرائیل باز دارد. با کمال صراحت اعلام می‌کنیم که اکنون وجود حزب الله لبنان به عنوان یک نیروی اصلی اسلامی در لبنان و منطقه، در معرض جنگ خانمانسوزی قرار گرفته است که جنبش امل آن را فروخته و با پوشش مجلس شعی و با همکاری نیروهای زیادی خود را می‌پوشاند. پس ای عزیزان و ای مسلمانان جهان و ای شیعیان و ای طرفداران مکتب در تمام نهضت‌های اسلامی؛ آنچه

امروز در لبنان می‌گذرد، آنچنان که تبلیغات اجانب آن را تبلیغ می‌کنند، جنگی برای بدست آوردن یک خیابان یا زیر سلطه قرار دادن یک فرقه و روستا نیست، جنگی بر سر چند شعار نیست، جنگی بین دو گروه نیست بلکه جنگی توطئه انگیز است که تنها یک طرف آن را می‌خواهد و آن جنبش امل به ریاست نیه‌بری است، او این جنگ را برانگیخته تا به اربابان استکباری خویش، خدمت کند و حزب الله این مسکه را رد می‌کند و اصرار بر حل مسالمت آمیز میان شیعیان دارد. ولی حق پنهان است و خوب و بد نزد بسیاری از افراد، یکسان است.

ما اکنون فریاد تمام مبارزین شرافتمندی که حواسند با اسرائیل بجنگند، و از آنها بزرور خواسته شد که در داخل خود بجنگند، به شما ابلاغ می‌کنیم و ناله‌های تمام اطفال و بنیامان شهدا و استغاثه بانوان مؤمنه را به شما می‌رسانیم. من اینجا صدای جبهه‌های مقاومت اسلامی را که در جبل صافی و لویزه در جنوب لبنان در محاصره قرار گرفته‌اند به شما می‌رسانم و ناله‌های جانگداز مظلومین در ضاحیه جنوبی را به شما ابلاغ می‌کنم.

ای مسلمانان و ای علمای اسلام و ای تمام مبارزین و جهادگران! حق را شناسید و از آن دفاع کنید. سخن حق را بازگو نمائید و با تمام توان برای نابودی فتنه و توقف خونریزی قیام نمائید و اگر گروهی را دیدید که اصرار بر ظلم و ستم و غدوان دارد، مظلوم را یاری رسانید و با ظالم ستم نمائید.

آنچه امروز در لبنان و در میان شیعیان می‌گذرد بسیار خطرناک است و مسئولیت علما و مسلمانان جهان را زیاد می‌کند. و من این مطالب را نوشتم جز برای اینکه گوشه‌ای از حقیقت را روشن نمایم و پرتوی بر حوادث موجود بیافکنم تا شاید که دین خود و برادرانم را ادا کرده باشم، باشد که این فریادها به گوشها برسد، شاید مخلصین و خداخواهان برای خدا، به صورت فردی و یا گروهی، قیام کنند و مسئولیت‌های تاریخی خود را در این دوران بسیار سخت و دشوار از نبرد اسلام علیه کفر تحمل نمایند. والحمد لله رب العالمین

بقیه از آرمایش فلسفه آفرینش

اصلاً خداوند تبارک و تعالی برای اینکه روحیه انقیاد و اطاعت در مردم پیدا شود، مخصوصاً دستوراتی می‌دهد که فلسفه‌اش برای اشخاص مجهول است، تا معلوم شود چه اندازه روحیه انقیاد و فرمانبری در میان آنان هست. از این روی حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست آدم را از آغاز طوری خلق کند که برای ملائکه و شیطان آسان باشد، زیر بار او رفتن و خضوع برای او کردن، می‌توانست چنین نماید ولی این کار را نکرد بلکه آدم را از خاک خشن و کثیف خلق کرد در حالی که ملائکه از

اجسام لطیف هستند و شیطان را از آتشی که قطعاً از خاک لطیف‌تر است خلق کرد و آنجا بود که به همه آنان دستور داد باید برای آدم سجده کنید تا اینکه باطن شیطان پلید بروز کند و برای فرشتگان معلوم شود که او چقدر مطیع خداوند بوده است. پس بلاها و حوادث برای امتحان ما هستند، گرچه فلسفه و ریشه‌شان برآید معلوم نباشد و باید خود را برای فتنه‌ها و مصائب و بلاها آماده سازیم و از خداوند بخواهیم ما را در این آزمایشها یاری دهد تا به خواست خداوند، منجر به گناه و نافرمانی و عصیانمان نگردد. ومن الله التوفیق و علیه التکلان. ادامه دارد